

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این دستخط منسوب به حضرت امیرالمؤمنین (ع) است

نهج البلاغه و جنگ

بخش دومین

دایرةالمعارف علوی

تألیف: آیت الله میرزا خلیل کمره‌ای (رضوان الله تعالی علیه)



سرشناسه	: کمره‌ای، خلیل ۱۲۷۸ - ۱۳۶۳ . Kamarehei, Khalil
عنوان قرارداد	: نهج البلاغه، فارسی، برگزیده، شرح Nahjol-Balaghah, Persian, Selection
عنوان و نام پدیدآور	: نهج البلاغه و جنگ : بخش دومین دایره المعارف علوی/ تألیف خلیل کمره‌ای.
مشخصات نشر	: تهران : بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	: ۴۳۲ ص.
فروست	: سلسله انتشارات بنیاد نهج البلاغه : ۱۹۸.
شابک	: 978-600-5076-96-7
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۲ قبل از هجرت - ۴۰ ق. -- دیدگاه درباره جنگ نرم
موضوع	: Ali ibn Abi-talib, Imam I, 600-661 -- Views on soft war
موضوع	: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۲ قبل از هجرت - ۴۰ ق. نهج البلاغه -- نقد و تفسیر
موضوع	: Ali ibn Abi-talib, Imam I. Nahjol - Balaghah -- Criticism and interpretation
موضوع	: جنگ نرم
موضوع	: Soft war*
موضوع	: جنگ
موضوع	: War
شناسه افزوده	: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۲ قبل از هجرت - ۴۰ ق. نهج البلاغه، برگزیده، شرح
شناسه افزوده	: Ali ibn Abi-talib, Imam I. Nahjol - Balaghah
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۷ ۸۸۲/ج۰۹ /BP۲۸/
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۹۵۱۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۱۵۶۰۳۵

نهج البلاغه و جنگ

بخش دومین از دایره المعارف علوی

تألیف: آیت الله میرزا خلیل کمره‌ای (رضوان الله تعالی علیه)

ناشر: انتشارات بنیاد نهج البلاغه

نوبت چاپ: اول ... بهار ۱۳۹۷

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۰۷۶-۹۶-۷

فروست: سلسله انتشارات بنیاد نهج البلاغه، ۱۹۸

طراح جلد: سید حسام‌الدین موسوی‌نیا

طراح و صفحه‌آرا: سعیده افشین افشار

قیمت: ۳۰۰۰۰ تومان



آدرس: تهران، خیابان دکتر شریعتی، نرسیده به میدان قدس، کوچه شهید بهمن محمودی، بن بست اسکویی، پلاک ۳

تلفن: ۸۸۹۰۵۶۷۰ - ۸۸۹۰۹۸۶۲ - ۲۲۷۱۰۴۷۹ - ۲۲۷۵۸۶۷۵ - ۲۲۷۵۵۵۰۱ دورنگار: ۲۲۷۵۵۵۰۱

دفتر قم: ۰۲۵-۳۷۷۴۲۵۹۴ - دفتر مشهد: ۰۵۱-۳۸۵۵۵۱۱۰

نشانی اینترنتی: www.Nahjpub.ir www.Nahjolbalagheh.ir

حق چاپ برای انتشارات بنیاد نهج البلاغه محفوظ است.

فهرست مطالب



۹		مقدمه
۲۱		دیباچه
۲۲		قرار ما در این باب و این کتاب
۲۵		جنگ‌ها از کجا آغاز می‌شود؟
۲۵		اینک جزوه جنگ
۲۵		موقعیت این خطبه
۲۶		مقاصد خطبه اجمالاً از این چند قسم بیرون نیست
۲۹		بعد از صفین
۳۴		مقاصد اساسی یا تحلیل و تفسیری
۳۶		اختلاف نژادی - ریشه این فکر مسموم و ثمر این حنظل
۴۲		نگاهی دیگر به پرچم
۶۲		پای پرچم و پایه آن
۷۲		خلاصه گزارش جنگ داخلی
۷۶		عرصه کارزار شبانه‌روزی
۷۶		در جسم بشر و وقایع طبیعی جسم
۷۸		مناعت یا باروری طبیعت
۷۹		حیوان ناخوشی آور
۸۰		دشمنی بین جسم و میکروب
۸۱		میکروب در داخل جسم
۸۴		گلبول‌های دشمن‌خوار
۸۵		گیرودار بین میکروب و گلبول‌ها
۹۰		مقاومت عجیب
۹۱		وقایع نوعی
۹۴		اینک جهان بزرگ و قوانین
۹۴		تصفیه حیاتی
۹۵		شستشوی طبیعت و قوانین تصفیه حیاتی
۹۵		تطهیر دائمی طبیعت
۱۰۳		عوامل تصفیه طبیعت و موارد هر یک
۱۱۳		مجتمع و دو عالم دفاع و انعکاس
۱۱۳		دو عالم در آن
۱۲۹		پایان دولت بنی‌امیه همین بود



بقیة مبارزات با غلات.....	۱۴۸
مبارزه امام ششم - امام جعفر صادق(ع).....	۱۴۸
مبارزه امام هفتم موسی بن جعفر علیه السلام.....	۱۶۱
مبارزه امام هشتم، امام رضا(ع).....	۱۶۳
مبارزه امام نهم، محمدتقی علیه السلام.....	۱۶۷
مبارزه امام دهم، امام هادی(ع).....	۱۶۷
مبارزه امام یازدهم، حسن عسکری(ع).....	۱۶۹
مبارزه امام دوازدهم، مهدی عجل الله فرجه.....	۱۷۰
و مبارزه خاتم الانبیاء(ص).....	۱۷۱
فی خیر دار و شرّ جیران.....	۱۷۴
جاهل های مکرم.....	۲۰۳
غرق کرد - مراتع غرق شد.....	۲۱۴
خطبه شقشقیه.....	۲۲۷
زیر پرچم علی(ع).....	۲۳۶
اینک در آستان شقشقیه.....	۲۳۶
غریزه علیا.....	۲۴۳
التزام خدا با بی قراری بر کفله ظالم و سغب مظلوم.....	۲۴۳
نگاهی دیگر به پرچم.....	۲۴۶
مراجعة ثانوی به شقشقیه.....	۲۴۸
نصر ترجمه شقشقیه.....	۲۵۰
و من خطبه له و هی المعروفه بالشقشقیه.....	۲۵۵
چند کلمه توضیح.....	۲۵۷
عطف به شعر و تمثیل.....	۲۶۴
عطف به شورا و نام ارکان شوری.....	۲۶۸
اتخاذ کلیات از وجهه جنگ.....	۲۷۴
نگاهی به پرچم از سوی دیگرش.....	۲۷۶
استرداد اموال.....	۲۷۹
نصّ نامه عمروعاص.....	۲۸۰
معاویه و املاک.....	۲۸۰
پیشنهاد املاک.....	۲۸۱
آثار شوم این پیشنهاد.....	۲۸۱
اشراف ایام بنی امیه.....	۲۸۴
از سال ۴۱ و پس از شهادت علی(ع) تا ۱۳۲ هجری.....	۲۸۴
معاویه و قبل منقل.....	۲۹۲
خطبه چهارم.....	۲۹۶



۲۹۷	ثروت طلحه
۲۹۷	ثروت زبیر
۳۰۶	زیر پرچم علی علیه السلام
۳۱۹	اتخاذ کلیات و تحلیل مقاصد
۳۲۰	نگاهی دیگر به پرچم
۳۲۱	در جبهه علی (ع)
۳۲۲	منادی رحمت راجع به زخمی ها
۳۲۴	ارفاق بر حیثیت اهالی بصره
۳۲۸	در بدرقه عایشه
۳۲۹	رفقای دیگر مورد بخشش آن را
۳۲۹	ورود در حریم نزد عرب اهمیت دارد
۳۳۰	بی نظری درباره اموال بیت المال
۳۳۱	حسن نظر در غنائم جنگ
۳۳۱	قدرت امام (ع) و تقوای لشکر او را (ع) بنگرید
۳۳۲	خون را حلال کرده اسیران آنها را نمی کند
۳۳۲	غنائم جنگ را نیز به مصرف اصلاح
۳۳۲	شکست بصره می رساند
۳۳۴	کار امام (ع) رقیب را پریشان و پشیمان کرد
۳۳۷	سران بصره در آستان علی (ع)
۳۳۷	یا انقلاب اصلاحی روحیه
۳۳۸	سردار دیگری از عرب
۳۴۰	تذکری از سلوک دیگران
۳۴۶	شقوا امواج الفتن
۳۵۰	اهمیت این سخن
۳۵۳	تحلیل و تجزیه و مقاصد اساسی
۳۵۳	نخست جمله این فتنه ها را امواج بشکافید
۳۵۹	زیر پرچم علی (ع)
۳۷۲	خانه اسلام لانه گفتار نیست
۳۷۲	تمثیل از گفتار پهلوان به فرزند
۳۷۶	توانا باش
۳۷۶	نهج البلاغه نصّ سخن و نصّ ترجمه
۳۷۷	اینک توضیح واژه های خطبه را بنگرید
۳۸۴	اتخاذ کلیات و تحلیل مقاصد
۳۸۷	نگاهی دیگر به پرچم علی (ع) اضرب بالمقبل الی الحق المدبر عنه
۴۲۷	پی نوشت



بسم الله الرحمن الرحيم

اثنى على الله احسن الثناء و احمده على السراء والضراء اللهم انى احمذك على ان
اكرمتنا بالنبوه و علمتنا القرآن وفقهتنا فى الدين و جعلت لنا اسماعاً و ابصاراً و افئده
فاجعلنا من الشاكرين

(قطعه‌ای از خطبه شب عاشورا)

واجعل شرائف صلواتک و نوامی برکاتک على محمد لما سبق والفتاح لما انفلق
اول العدد و رمز الابد.

و على امام المسلمين و امير المؤمنين وصيه و موضع سرّه و لجأ امره و كهف كتبه
الشهاب الثاقب على بن ابى طالب و على ولده المعصومين ائمتنا الاكرمين اللهم و
اعل على بناء البانين بنائهم واجمع بيننا و بينهم فى برد العيش و قرار النعمه و منتهى
الطمأنينه و تحف الكرامه.

مقدمه

آرزوی ما

آرزویی است که امیرالمؤمنین علی(ع) را از بنی هاشم و از خانواده و قبیله اش بگیرند و از میان عرب بیرون آرند و از جامه نژادی عریان کنند و عظمت وی را از خصایص حزبی و از انحصار در آن برتر دانند و او(ع) را چنان که هست برای همیشه و هر جای عالم بدانند و بزرگ جهان امروز و آینده نه تنها در دوران گذشته بشناسند؛ زیرا او را برای عصر خودش بزرگ تر و زیاده تر می دانند و می دانیم و انتظار دارند که پیغام او خطه حیات را روشن و بقاء را برای تمام طبقات تأمین کند و منطقه حیات کافه طبقات را چه ملوک و چه حکام چه فلاسفه و چه اقطاب چه قضات و چه ادباء چه ثروتمند و چه بینوا معمور و حاصل خیز و بارور نماید.

بنابراین پیش از هر چیزی ما باید کتاب خود او را در نظر گیریم که افق روشنی است برای طلوع روحيات او در هر کشوری و هر سرزمینی و در هر زمانی و آن اندازه از شخصیت بی همال او که در نطقش ظهور کرده یا در قلمش آمده همان نقشه فکر و ضمیره روح و روان اوست و مظهر منویات مقدسه و زاده عنصر جان و دل اوست.

این مصحف قدرت و اسفار حکمت و انجیل روحانیت (نهج البلاغه) روح و روان خالصی است از آن شخصیت بزرگ که بیرون جامه نژاد و برتر از لباس عرب گذاشته شده که به نظر من طلعه آن آرزوی مقدس است.

جهانیان از این افق اعلی همان علی(ع) را خواهند دید که برای جهان بزرگ تر و به جلوه ای دیگر انتظار او را داشتند؛ جهانی که زمامداران، فرماندهان، زعماء، امیران لشکرها، مدیران، مصلحین، پیشوایان، گویندگان، نویسندگان، سخن سرایان، اقتصادی ها هر کدام هر چه لازم دارند



از آن بگیرند.

ما برای این هدف باید نهج البلاغه را به مانند تجزیه طیفی آفتاب تجزیه کنیم و هر قسمتی راجع به هر طبقه و هر صنفی است در سفر جداگانه بگنجانیم که خلاق از این ثروت بی پایان به فراخور خود آن چه را بخواهند رایگان بگیرند و این کتاب قدرت در آنها هر چه باید بار آورد. چه آن که اگر نطقی بتواند در روان ها خلاقیت کند و نشاط و همت و عزیمت بیافریند یا بیافزاید و کار اسرافیل را به عهده بگیرد، همین منطق فعال است.

اگر نطقی در جهان بتواند به سان مهندس برای نقشه ایمان و تقوی و نیروی معنوی معماری کند و به گرد نفوس طواف کند که از زر و زیور عبارت های درخشان و مصالح معنوی قلوب را مرمت نماید، همین منطق است.

اگر نطقی بتواند برای نجات نفوس و جلوگیری از هجوم فوج هوا و هوس و از یورش اهواء فاسده و آراء باطله به سان امیر لشکری از قوای غیبی افواجی به جلوگیری حرکت بدهد که با روح سلحشوری بشتابند و با پنجه شیراوژنی بر آنها بتازند و پیش از آن که آن بیگانگان به سرحدات قلوب برسند و مرز حدی دست بخورد و پیش از آن که آنها خود را به سنگرهای عواطف برسانند آنها را از هم بپاشند، همین منطق توانا است.

اگر منطقی به سان روان زنده به عالم آرای بر خیزد و مستشارهایی از ملکوت اعلی بخواهد و به استقبال شتافته آن عقل های نورانی را که از موکب الهی گرفته است و شباهت به خلق جسمانی ندارند، فرود بیاورد که به وسیله آنها نفوس از پرده های طبیعت بیرون آیند و به نمو خود بیافزایند و رو به آسمان شده از آلودگی ها برهند و به قدسیان پیوندند، همین منطق روح افزا است.

اگر منطقی برای دستور دادن به اولیای امور که خداوند گاران فرمانند بتواند خطابه هایی القاء کند تا آنان را به مواضع شبهه ناک بینا و به مواقع پیش برد آشنا کند و از اضطراب فکر و لغزش های اندیشه آنها را بیاگاهاند و از سهل انگاری و سستی بترساند و به باریک بینی های سیاست و زیرکی و فطانت برساند و به ترفیع مقام و نیل به آستانه ریاست امداد کند و در کنگره لیاقت و تدبیر واردشان نماید و به سرانجام نیک آنها را نزدیک کند، همین منطق انسانی است که آمیخته با عقل الهی است.

نهج البلاغه رضی (ره)

برای الوان طیف آفتاب که هر یک جداگانه دلرباست و برای بنفش و نیلی و کبود و سبز و زرد و پرتقالی و قرمز انسان را دل می‌رود در وقت اجتماع جز یک رنگ که رنگ روشن نور است؛ نمایشی نیست، نهج البلاغه رضی (ره) همان نور مجتمع متحد است که الوان طیف را در خود به هم آمیخته و یک‌رنگ نموده.

نهج البلاغه ما دایره‌المعارفی است که به منزله بلور منشور برابر نهج البلاغه سیدرضی قرار گرفته، اشعه آمیخته آن را تجزیه کرده و هر آن‌چه در منظر از تجزیه به دست می‌آید در جزوه جداگانه و باب جداگانه نمایش می‌دهد.

این کتاب مقدّس می‌تواند روح بشر را با بال نور به جهان بالا فرا برد تا نقشه مدینه فاضله عملی را که سایه فردوس است، در مکتب علوی و مدارس آسمانی قرائت کند.

نقشه مدینه افلاطون تصویری بود پیش از عمل که در هنگام عمل، طبیعت جلوی ترسیم آن موانعی داشت و هرچه آن جبار عقول کوشید که موانع را بردارد، نشد و بالاخره بعد از عجز گفت اگر در زمین نتوان مدینه حقه را ترسیم کرد، در جهان آسمان و فکر همین است.

ولی مدینه فاضله نهج البلاغه سایه کار و شاخه‌ای است که اصل آن عمل است؛ اثر قدرت اخلاقی یک جهان عقل و بروز و ظهور مدینه‌ایست در بیرون افکار و آراء.

در پرتو قدرت انوار علی (ع) جهان فردوس توانست از آسمان به زمین آید و روی تطورات اجتماعی و طبیعت سیمابوش ارزان از فکر به عمل و از عمل به زمین نقشه خود را در برهه‌ای از عمر علی (ع) ترسیم کند و نقشه فردوس را برای آیندگان تا ابد طرح‌ریزی و پایه آن را پابرجا نماید که معماران دول و مصلحین بشر پیایی بیابند و با تصوّر آزاد آسمان را در زمین و هر دو را در گریبان انسان بیابند؛ این نقش باقی نقشه عمل و فعالیت علی (ع) است که برداشته شده و انعکاس ثانوی افکار و آراء و افعال است؛ ولی نقشه افلاطون در جهان فکر باقی بود.

البته تفاوت رشته وحی با رشته فکر همین است. سلسله انبیاء به کار نزدیک ولی سلسله حکماء به خیال نزدیکند؛ طبیعت اجتماع که سیمابوش لرزان است و تطورات آن روزافزون است؛ هر نقشی را محو و نابود کرده و می‌کند ولی نسبت به این نقش الهی گویی همی می‌کوشد.



که خود را به آن نزدیک‌تر کند. طبیعت با تربیت دست داده‌اند که بلکه پیش بروند تا دست آنها به دستی توانا برسد و یداللهی به دست‌گیری آنها دستی دراز کند.

دستی که برای تربیت به سوی بشر دراز می‌شود، باید در تربیت و تقویت و تعلیمات با حوایج طبیعی و سیر طبیعت هماهنگ و سازگار باشد؛ از این جهت موضوعاتی را که طبیعت بشر در خلقت محتاج بامداد است بیش‌تر و زیادتر مدد بدهد. طفل بشر خود به خود شهوات را کامل از طبیعت دارد؛ ولی از فکر و جهان عقل بیش از نزع‌های و از حماسه و غیرت جز نمونه‌ای ندارد. پس در تربیت باید برای تکمیل نزع فلسفی و نزع حماسه موضوعات مربوط به آن دو را مقدم داشت و برای تکمیل رغبت به کمالات عقلانی باید جمال‌گزیده مناظر کائنات را از نظرش گذرانید و او را با منطق روشن به جهان بزرگ متوجه کرد و از این راه ذكاء و هوش او را تشنه زیبایی خداداد جهان و مشتاق بررسی به سرگیتی کرد تا جمال معنویت در نظر او هم‌وزن جمال شهوات طبیعی گردد و از موازنه آنها توازن و اعتدالی در نقش او حاصل شود.

برای تکمیل نزع حماسیش باید جیب او را از مردانگی و اراده پر کرد که بتواند به نیروی اراده با نشاط در میدان مبارزه حیاتی بکوشد و در کار نماند.

ولی در این دو وادی که باید ذكاء و اراده او را افزود، نباید تحمیلی بر او کرده و به افکار ممحّض به ماوراء طبیعت و مباحث وجود و واجب و ممکن به اسلوب قدمات او را مستغرق و خسته کرد؛ بلکه باید نظر او را ابتدا به استحکام خلقت جهان دقیق کرده و به وسیله ظواهری که در جلوی دیده است او را با الهیات متوجه کرده و آنچه را کائنات وجود به منطق خود به او می‌گویند، برای او روشن نمود؛ سپس که خود او مستعد شد هر گاه و بی‌گاه کائنات، خود، او را به خلوتخانه درون می‌برند.

و نیز برای مبارزه با شهوات غیرقانونی اراده او را باید از منبع نیروی تقویت نمود و به وسیله نمایش مردان جنگ و سرفرازان جهان او را برای تنظیم حب مال و ثروت معتدل و به تشکیل امور معیشت وادار کرد تا طفل با کمال تجهیزات از دوره طفولیت به‌درآید و بتواند ادوار حیاتی خود را با نشاط بگذراند و حیات نخستین را با حیات ثانوی خود با هم پیوسته دارد.

بدین نظر ما اجزای کتاب را از نظر تربیت، ترتیب داده و در تبویب کتاب ملاحظه تقدّم رتبی

موضوعات و اهميت واقعي آن را نموده‌ايم؛ مثلاً مباحث توحيد را با آن كه اهم مقاصد است، مقدم نداشتيم و تقدم طبيعي آن را موجب تقدم در وضع كتاب قرار نداديم، هرچه را از نقطه نظر تربيت بايد مقدم داشت، مقدم داشتيم.

و اجزايي كه اين دايره المعارف را تشكيل مي‌دهند از اين قرار است:

بخش اول	نهج البلاغه و خلقت
بخش دومين	نهج البلاغه و جنگ
بخش سومين	نهج البلاغه و بعثت
بخش چهارمين	نهج البلاغه و قرآن مجيد
بخش پنجمين	نهج البلاغه اسرار احكام و حقوق
بخش ششمين	نهج البلاغه و معاد
بخش هفتمين	نهج البلاغه و خلافت و امامت
بخش هشتمين	نهج البلاغه و سياست
بخش نهمين	نهج البلاغه و دستور ايالات
بخش دهمين	نهج البلاغه و تشكيلات مالي
بخش يازدهمين	نهج البلاغه و حقوق رعيّت
بخش دوازدهمين	نهج البلاغه و اجتماعيات
بخش سيزدهمين	نهج البلاغه و اخلاق
بخش چهاردهمين	نهج البلاغه و عمران و آبادي
بخش پانزدهمين	نهج البلاغه و آتیه دنیا و امم و پيش آمدهای آن
بخش شانزدهمين	نهج البلاغه و مواعظ
بخش هفدهمين	نهج البلاغه و علم النفس
بخش هيجدهمين	نهج البلاغه و ضبط النفس
بخش نوزدهمين	نهج البلاغه و عاقب انديشي
بخش بيستمين	نهج البلاغه و حقيقت شناسي



بخش بیست و یکمین	نهج البلاغه و بیداری و هشیاری
بخش بیست و دومین	نهج البلاغه و عرفان
بخش بیست و سومین	نهج البلاغه توحید و لاهوت
بخش بیست و چهارمین	نهج البلاغه و مناجات و رازداری با سرّ مقدس جهان

این اجزاء را به قراری ترتیب دادیم که با نشو و نمای فطری افراد انسان که همگی رعیت این امامند، مناسب باشد و فراخور رشد تدریجی افراد که مرتبه به مرتبه بالا می آیند، اجزاء کتاب هم در هر مرتبه‌ای قبلاً مهیّا باشد و دست آنها را گرفته و پله به پله بالا برد و این نوای فطرت در پیشرفت راه مقصود با وجدان انسان راهرو و هماهنگ باشد:

از جهت این تطابق ما آن را دایرةالمعارف نامیدیم؛ زیرا با دایرة عمر انسانی و تقاضاها و حوایج حقیقی آن این دایرةالمعارف مطابق است و پیش پای فطرت زنده انسان که پروردگار حیّ لایموت او را به راه انداخته و همی به حرکتش کمک می کند، این مهندس عالی برای دوران عمرش دایره‌ای با تعیین درجات و حدود، رسم نموده که مولود انسان چشم به نقشه این پرگار داشته و درجات عمر خود را روی این موازین و درجات به پایان رساند - و در پایان به سهولت از این جهان به جهان دیگر منتقل شود و نقشه زندگانی این جهانش او را بینشی به جهان آینده و منازل جلوی را بدهد.

و حقیقت دایرةالمعارف هم همان معارف اسلامی است که برای حاجات حقیقی انسان، در اطوار وجود دستگیر فطرت باشد.

هلا که معارف اساسی اصلی - همین معارف حقیقی است نه مطالبی که صفحات دایرةالمعارف‌ها را عموماً پر نموده و کتاب‌های ضخیم پر حجمی تحویل می دهد و غالب مطالب آنها در حقیقت حاشیه یا حاشیه بر حاشیه برای معارف حقیقی است. مانند دانستن عمر شاعری یا زمان تولّد و مؤلفات فیلسوفی یا شعری یا عارفی و...

و چون تجزیه که هر جمله‌ای را از سابق و لاحق می گیرد، طبعاً از رونق جمله نیز می کاهد؛ زیرا طراوتی را که آن جمله از مجاورت جمله‌های دیگر گرفته از دست می دهد؛ چون قطعات این

کلام مانند پاره لؤلؤهایی است که تا پهلوی هم چیده است، هر کدام به دیگری عکس می‌اندازد و شعاع می‌دهد، به اندازه‌ای که گاهی از کثرت تابش اشعه‌ای که از همه در یکی و از آن یکی در همه حاصل می‌شود؛ تالوپی دست می‌دهد که منظره آن، چشم بیننده را می‌زند و البته این رونق در مقام تجزیه از بین می‌رود. ما برای جبران، جمله سابق و لاحق را (اگر طولانی نباشد) به حروف ریز و غیرمعرب آورده‌ایم و تکرار جعل در مجلدات ازین نکته موجب ملالت و ملامت نخواهد بود. هوالمسک ما کرّرتہ یتضرع

آیت الله میرزا خلیل کمره‌ای (رضوان الله تعالی علیه)^۱

۱. توضیح:

ما مقدّمه مجموع بیست و چهار جزو را که مقدّمه کل کتاب باشد، در این جزوه جنگ نیز برای بصیرت قراء گرامی به اسلوب مخصوص خویش و به مقصود خود تکرار کردیم و به فضل الهی مستظهریم که توفیق اتمام را عنایت فرماید و همت مردان راه را به دعا می‌طلبیم.

و از معاضدت فکری جناب علامه آقای سید محمود طالقانی کثرالله امثاله که جز تقوی و خدمت در سریره ندارند، سپاسگزاریم (جزاء الله عنی و عن اجداده المکرمین خیر الجزاء).

نور خدا

انسان ربّانی، شهاب فروزانیست که از ابدیت مرموز به مقصد حق و به منظور هدف حقیقت، به سان تیری در پرتاب است.

در هر افق که او در حرکت باشد از نور خویشتن راه را بی دریغ بر کاروان جهانیان روشن می کند و از حرارت خویشتن، خار و خس راه را بی درنگ می سوزاند.

او یک جهان حسّ و حرکت و میزان حیات است و با سرعت بی نظیر به این دو خاصه ممتاز در فعالیت است و هرچه در حسّ و حرکت بدان پایه نباشد، از حیات حقیقت برکنار است. و هر که بدو نرسد از جوار خدا دور می نماید و از معنی لذت کامیاب نه،

ما زنده به آنیم که آرام نگیریم

موجیم که آسایش ما در عدم ماست

هر زمان آن شهاب پرشتاب نهفته گردد، موج حیات آرام گرفته شب تیره بختان فرارسیده است.

علی! ای نماینده آمال ما! هر شهابی در افقی فرو می نشیند جز تو که مرگ تو تبدیل حیاتی بود؛ از قید ماده رهیدی تا نور خالص باشی. از وجود جزئی گذشتی تا کلی و محیط ابدی شدی. برای هر زمان و هر قطر و هر نژاد برق آسمان تو مایه امید شبروان است. لمحهای از پرتو تو در این کتاب قدرت قید شده تا رهبر هر کاروان باشد.

تو فناپذیر نمی، امواج از روح و روان خود در این مبداء قدرت به ودیعت نهادهی که خورشیدی ثابت باشد نه شهابی ثاقب.



علی! ای ناجی و منجی کهان و مهان! - خدای جهان در آسمان کتاب تو ریزش شعاع حیات را به سان جوشش سرچشمه‌های روشنایی و حرارت قرار داده اما با سرعت معدّل و با نظم آری با نظم نهایی به هر سو می‌فرستد؛ از اختصاص به امتی گذشته بلکه از اقلیم‌ها نیز گذشته به ماوراء دریاها نیز نایستاده بر هر امتی که خورشید و ماه می‌تابند و غروب می‌کنند، یکسان می‌رساند مدار شخصیت تو با مدار آفتاب و ماه به هم نزدیکست و مطرح اشعه و حوزه حکومتان یکیست. ارتفاع این چشمه‌های درخشنده موضع ناظر را در شرق و غرب مساوی کرده و هر کس هر جا ایستاده اشعه حیات در گریبان او فرو می‌ریزد و تا رفته آگاه شود جاذبه‌های نهانی او را فرا گرفته. کتاب تو، یا مدار فلک است که محاذی سر منزل همه سیر می‌کند برای زنده‌دلان هر کوی، مایه حیات را به اشعاع و حرارت با میزان سرعت به دست می‌دهد.

اینک که کشته شدی و خود رفتی، از هر گوشه آسمان تو، ستاره‌ای فروزان شد و در شب دیجور تار به بخت تیره ما خدای رحمت آورد که اخترهای این آسمان هر کدام جداگانه به چشمک زدن برخاسته به رهبری می‌کوشد و با افسردگان می‌جوشد.

رسم خانه جهان است که روز را سپری کند و شب آرد و تاریکی زاید ولی صاحبخانه از بالا به جهانیان رحم آرد که به دلگرمی و محبت نوین گویی از اعماق آسمان، شبانه پیامی می‌فرستد و دلنوازی محرمانه با چشمک زدن ستاره نوازشی ابراز می‌دارد و از کنج دل هر اختر، شعاع فروزانی به راهنمایی برمی‌انگیزد.

هله‌ای زنده ابد! ای ملت اسلام! برای بحث خجسته تو فرخنده و مبارک باد چنین اخترانی که در افق اعلی داری. دادار لم یزل آنها را به فرزندان تو برای همیشه ارزانی فرموده. برادران! به شهاب وقت بنگرید! کاروانیان! راه کاروان حیات به سوی آستان حیّ لایموت است؛ حیات انسان اعلی او را از سه جنبه بحیّ لایموت نزدیک می‌کند. شما راهروان نیز حیات را در خود به انگاره او بستجید به سرعت سیر انسان اعلی چشم بدارید، از فروغ تابش او مغز را روشن نمایید، از دل پرحرات او نهاد خود را از نور و نار پر کنید.

ما اگر به این زنده ابد عشق بورزیم، جا دارد چه از این منبع زنده شعاع حیات تا ابد به سان سرچشمه آب حیات روان است.

اگر نام و پیام او را همواره تجدید کنیم، روان خود را از رنج و فشار نجات داده‌ایم. اگر روش اقدام او را از سر گیریم و به کردار رویه او روحیه او را در خود زنده کنیم به مدرسه نظام اسلام سر و صورتی داده‌ایم و به ناموس دین خدمتی کرده‌ایم.

امیران لشکرهای ما اگر برای تهیه روح نظام و رویه سلحشوری فرمان‌های او را بشنوند و بشنوند، مربیان و علمای اخلاق ما اگر اخلاق را در پیرهن این کتاب باز جویند به ذخیره‌های فناپذیری رسیده‌اند؛ هر دوان به سپاه سلاح و صلاح دست یافته‌اند.

هر دانشگاه جنگ باید کتاب جنگ نهج‌البلاغه را رأس تعلیمات خود قرار دهد. هر دانشگاهی از جنگ که سر آمد تعلیماتش کتاب نهج‌البلاغه نباشد، هر چند پر باشد از الیاذه هومیر و دیوان متنبی و شاهنامه فردوسی و کتب دیگر حماسه، سپاهش در موقع سختی پشتیبانی از ایمان ندارد.

دیباچه

بخش زیادی از این کتاب عظمت (نهج البلاغه) در حدود هفتاد قطعه در موضوع جنگ است، قطعاتی از آن در کلیات صلح و جنگ و علل و اسباب آن و اندکی درباره جنگ‌های آینده دنیا. و پاره‌ای دیگر در تربیت نزع جنگ و تدرب قوای داخلی انسان از قبیل غیرت، سلحشوری، شهامت و قسمتی درباره جنگجویان عهد رسول خدا(ص) است و بیش‌ترش در پیرامون جنگ‌های دوره پرغلبه عصر علی(ع) و دولت علوی است که مهم‌ترین آنها جنگ جمل و صفین و نهروان است.

این جنگ‌ها از سال ۳۵ تا ۴۰ وسیع‌ترین مملکت و معظم‌ترین دولت آن عصر را که دولت اسلام باشد^۱ فراگرفته و داخله آن را در تلاطم امواجی فرو برده بود، امواجی که نهضت کارگزاران مرام حق، دولت معدلت، طرفداران اصلاح از یک طرف و طغیان عناصر فاسده از طرف دیگر آن را برانگیخته بود. در جزرومد این تلاطم، امواج از دو سو به هم حمله می‌کرد، به رخ هم لطمه و طپانچه می‌زد و دیدگان اهل جهان در آن غوغا برای تماشای کشتی گرفتن قهرمان حق و اهریمن باطل آمد و رفت می‌کرد. زدوخوردهایی که در این مدت رخ داده، منشاء سخن گردیده و در موضوع آن قطعه‌ای از این کتاب صادر شده و با آن که در دوره خونین پرماجرایی کرسی خلافت تحویل آن حضرت شده بود و تمام اقطار جهان اسلام از شرق تا غرب از شمال تا جنوب

۱. چون جنگ‌های اسلام جهان را مرتعش کرده بود و دولت اسلام در آن زمان مورد هراس بوده تمام دول را نگران ساخته بود و از جهت قدرت سرشار و آیین زندگی محکم آن به او نظاره می‌کردند و فنا و بقای خود را وابسته به نظم و اختلال او می‌دانستند، پس از این رو جنگ‌های دوره‌ی علی(ع) جنگی بود که تمام دنیا به آن نظر داشت و مستقیم و غیرمستقیم در آن دخالت داشت و بالحقیه این جنگ‌ها جنگ دو دنیای زشت و زیبا و شیطنت و تقوی بود.



در جزر و مد نبرد بود و باید بخش جنگ بیش از این باشد، مع هذا نیست؛ زیرا هر واقعه‌ای سخن را ایجاب نمی‌کرده و هر سخنی هم در این کتاب مبارک جمع‌آوری نشده است، سیدرضی (ره) را بناء بر انتخاب سخن بوده و آن هم تنها از وجهه فصاحت، به عبارت دیگر فقط سخنانی را که در میان گردوغبار جنگ چون آفتاب می‌درخشیده از جنبه بلاغت برگزیده و نام آن را مختارات «یعنی گزیده سخن» نهاده است ولی به همین قطعات محدود که به دست ما رسیده بیش‌تر مسائلی که در اطراف موضوع مهم جنگ هست تشریح می‌شود ان شاء الله.

قرار ما در این باب و این کتاب

۱. نخست کلمه «مخ» را رمز از مختار و کلمه «خ» را از خطبه و کلمه «ک» را از کلام گزاردیم و برای تعیین موضع اصل، شماره آن را در سر هر خطبه با عدد معین نموده‌ایم.
۲. در هر قطعه‌ای تا توانسته‌ایم اتخاذ کلیاتی از متن سخن نموده‌ایم که نهج‌البلاغه مختص به دوران سپری شده نباشد و در اخذ این کلیات نه پر دور رفته‌ایم که از موضوع منتقل شده باشیم و نه اکتفا کرده‌ایم به عین ترجمه که مطلب، مضیق و محدود باشد و مانند قضایای شخصیه شود که موقت باشد و نسبت به زمان ما که آن قضیه موضوعاً و محمولاً منقرض گردیده، سودمند نیفتد. چنان که گفته‌اند: «الجزیی لایکون کاسباً و لامکتسباً» بلکه هر قضیه شخصیه را در پرتو نور آن کلی که از همان جزئی اقتباس شده، ارائه داده‌ایم که تکیه‌گاه محکمی برای قضایای شخصیه دیده شود و از جنس نوامیس ثابتۀ در کون و سنن مقررۀ الهیه کلیاتی دیده شود که زمان ما و اهل آن و هر زمان و اهل آن از این وجهه مورد سخن واقع گردند؛ البتۀ استحکام هر سخن به آنست که تکیه‌گاه پا برجایی داشته باشد؛ چنان که استحکام فروع به اصول محکمۀ آن است.
۳. ثالثاً این کلیات را به منزله تفسیری از مطالب خطبه و تحلیلی از مقاصدش قرار داده‌ایم.
۴. رابعاً - عین خطب و قطعات نهج‌البلاغه را با اعراب آورده‌ایم.
۵. خامساً ترجمۀ فارسی آن را مطابق با اصل بدون اضافه و افزایش آورده‌ایم؛ مگر استثناء که برای ارتباط جمله، کلمه‌ای لازم بوده که افزوده شده و آن را بین دو خط هلالی نهاده‌ایم.
۶. سادساً در ذیل هر خطبه هرگاه سند دیگری برای خطبه علاوه از خود نهج‌البلاغه و جز از



طریق سیدرضی (ره)، یافته‌ایم ضبط کرده‌ایم.

۷. سابقاً - گاهی که مطالب خطبه مورد تاریخی داشته به قدر ضرورت آن تاریخ را برای توضیح آن استخراج نموده و مابقی آن را حواله به تاریخ نموده‌ایم.

۸. ثامناً - کلمات مشکله خطب را در پایان در تحت عنوان (چند کلمه توضیح) معنی کرده و در جدولی برابر هر کلمه مشکل، معنی و منظور را آورده‌ایم و این ترتیب در بیست و پنج جزوه کتاب مراعات و از برای تذکر خوانندگان در آغاز هر قسمت درج گردیده.

امید که این کتاب جنگ در انگیزش روحیه غیرت و شهامت و جنگجویی خدمت بزرگی به عالم اسلام نموده و نونهالان ملل اسلامی را در اقطار جهان از ایرانی، ترکی، عربی، چینی، هندی، افغانی، روسی و سایر بلاد و قطعات جهان آسیایی، اروپایی، آفریقایی، آمریکایی در قلعه همت فولادین و عزم آهنین درآورد و بضاعت‌های گران‌بهای وجود آنها از ایمان که تاج سر روح روان است تا اموال که وسیله حیات اقتصادی دین است در این دژ محکم محفوظ بماند به نسیمی که از روح پرفتوح «فاتح اسلام» برهمم آنان می‌وزد؛ نشاطی یابند و هر کدام در هر گوشه‌ای هستند چه در اداره و چه در مزرعه و چه در خانقاه، چه در مسجد و چه در خانه، دستی به دست یداللهی بدهند و با عزیمت نوینی از خوابگاه برخیزند و در پهلوی تمثال بی‌همال «شاه مردان» قرار گیرند و نظرم بیش‌تر در این تهییج به جمعیت خدایرستان است که گوشه نشینان خانقاه و متعبدان ساحت مقدس مشاهد و معابدند تا بدانند که باید عوض شوند و چون یاران علی اسدالله ابوالاثمه (ع) شوند: رهبان باللیل اسد بالنهار.

خلیل کمره‌ای (عفی عنه)

(۱۶ جمادی‌الثانیه ۱۳۶۳ هـ، ۱۸ خرداد ۱۳۲۳ ش)